

بررسی گروه‌های اجتماعی از دو منظر قرآنی - روایی و جامعه‌شناسی

طاهره عطوفی کاشانی / کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام tak347@gmail.com

مریم حسن‌پور / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی

m.hasanpour1364@yahoo.com

پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۱

دریافت: ۹۳/۴/۲۶

چکیده

این مقاله با هدف مقایسه گروه‌های اجتماعی از دو منظر قرآنی - روایی و جامعه‌شناسی با روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. از آنجاکه یک جامعه برای وصول به آرمان خود، نیازمند بخش‌های تفکیک‌شده در درون خویش است، گروه‌های اجتماعی متعدد شکل می‌گیرند تا هر یک، به انجام بخشی از اهداف جامعه و در نتیجه به حفظ و تقویت همبستگی اجتماعی مدد رسانند.

در این دو دیدگاه گروه‌های اجتماعی، به لحاظ مبنایی با یکدیگر متباین هستند. گروه‌های اجتماعی قرآنی در تشکیل و دوام، به اصل وحدت وجودی در عین کثرت توجه کرده، و خداوند در رأس امور و نیز مبنای تحرکات و از الزامات لاینفک اصولی می‌باشد، اما در دیدگاه جامعه‌شناختی این اصل هیچ محلی از اعراب ندارد و تنها موتور محرک گروه‌ها، اهداف و ارزش‌های این جهانی است و به این خاطر، دوام آن محدود به زمان بهره‌برداری از گروه‌های اجتماعی است.

برای رسیدن به این یافته‌ها این تحقیق به تعریف گروه، مصادیق و ویژگی‌های گروه‌های اجتماعی از این دو نگاه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: گروه، عشیره، گروه‌های اجتماعی، قرآن، روایات، جامعه‌شناسی.

مقدمه

مسئله گروه و ابعاد آن، از جمله مسائلی است که اکثر کارشناسان علوم اجتماعی به آن پرداخته‌اند. گروه‌های اجتماعی به لحاظ ویژگی‌های خود، از عناصری برخوردارند که قادر به حفظ وحدت جمعی در جامعه می‌باشند؛ در صورت حذف یکی از عناصر، انسجام درون‌گروهی و به دنبال آن وحدت موجود در جامعه خدشه‌دار می‌گردد. قرآن کریم و معصومان علیهم‌السلام به انحای مختلف، گروه اجتماعی را با عناوین و اصطلاحات گوناگون دیگری مورد توجه قرار داده‌اند؛ جامعه‌شناسان نیز به این موضوع پرداخته‌اند. در اینجا این سؤال مطرح است که گروه‌های اجتماعی از منظر قرآن و روایات چه تفاوتی با گروه‌های اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی دارد و هر دو دیدگاه چه تعاریف و ویژگی‌هایی برای آن قایلند؟

این مقاله سعی کرده است تا بر اساس تعریف و ویژگی‌ها به مقایسه این پدیده اجتماعی در دو نگاه قرآنی - روایی و جامعه‌شناختی بپردازد تا ضمن شناخت و آگاهی بخشی به کنشگران، این امکان را برای آنها فراهم آورد تا برای تشکیل، دوام و پایداری گروه چه اصلی را مدنظر قرار دهند.

بنابراین، نوشتار حاضر، به منظور مقایسه این دو نظرگاه در تبیین گروه‌های اجتماعی، در دو بخش تدوین گردیده و در هر بخش به تعریف، بیان اصطلاحات معادل گروه، ابعاد و ویژگی‌های آن پرداخته است.

درباره پیشینه مقاله می‌توان به کتاب‌های مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، اثر جان اتان اچ. ترنر؛ *آنا تومی جامعه (مقدمه‌ای بر جامعه کاربردی)*، تألیف فرامرز رفیع پور؛ *مقدمه‌ای بر تکاپوشناسی گروه‌ها (دینامیک گروه)*، از هولدا نالز ملکم اشاره کرد.

هر جامعه برای قوام و ثبات خویش نیازمند اجتماعات کوچک‌تری است که هر یک بخشی از اهداف آن جامعه را محقق سازند. این اجتماعات کوچک که می‌تواند با عناوین مختلفی به کار رود همان گروه‌های اجتماعی هستند. گروه‌های اجتماعی از جمله اصطلاحات جامعه‌شناسی است که دارای معنا و مفهوم خاصی است و اندیشمندان بسیاری به این پدیده اجتماعی پرداخته‌اند. افلاطون به «دولت» به عنوان مجموعه‌ای فراتر از خرد می‌نگریست و ارسطو انسان را وابسته به زندگی گروهی می‌دانست. همچنین آدام فرگوزون و هربرت اسپنسر انسان را در گروه و ارگانیسم اجتماعی، به عنوان یک مجموعه مستقل در نظر گرفته‌اند (رفیع پور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸). در علوم اجتماعی نیز این مفهوم، مسیر تحولی را پیشرو داشت: ابتدا موده (Mode) به حرکت‌های جمعی توجه نمود و سپس مونس‌تربرگ توانست نظر دانشمندان آمریکایی، از جمله آلپورت و واتسون را به این مسئله جلب نماید. سپس مورنو پزشک گروه‌سنجی (Sociometry) و کورت لویین (Kort Lewin) به این مسئله پرداختند و به همراه مظفر شریف در آمریکا اولین تحقیقات در زمینه گروه را انجام دادند. به‌طور همزمان، التون مایو، متخصص روان‌شناسی صنعتی، به اهمیت گروه‌های کوچک و غیررسمی در کارخانجات پرداخت. بعد از آن، اهمیت تحقیقات در زمینه گروه‌های اجتماعی گسترش یافت و تقریباً تمام دانشمندان مهم روان‌شناسی اجتماعی مانند کولی (Cooley)، مید (Mead)، بیلز (Bales) و فستینگر (Festinger) از ابعاد مختلف به این مسئله پرداختند. در ایران نیز می‌توان در ادبیات مولانا و سعدی، مسائل گروه و همبستگی گروهی را یافت (همان، ص ۱۰۸-۱۰۹).

گروه‌های اجتماعی از منظر جامعه‌شناسی

۱. تعریف

مفهوم گروه اجتماعی برخلاف موارد استعمال عادی، دارای معانی فنی و خصوصی است (کینگ، ۱۳۵۵، ص ۲۳۲) که جامعه‌شناسان در تعریف آن اتفاق نظر ندارند؛ از این رو، به تناسب افکار خویش تعاریف متعددی ارائه داده‌اند: پارک و برگس معتقدند: گروه اجتماعی باید قادر به انجام اقدامی مداوم باشد که به‌طور آگاهانه و ناآگاهانه متوجه یک هدف مشترک شود. ادوارد ساپیر مبنای یک جامعه را منافع مشترکی می‌داند که ممکن است مربوط به حادثه‌ای گذرا باشد که افراد را موقتاً دور هم جمع می‌کند و یا یک نفع مداوم که موجب ایجاد و دوام یک واحد متفق می‌گردد. کولی معتقد است یک گروه باید تا اندازه‌ای هم‌تشکل باشد و از برخی وسایل انضباط بهره‌مند گردد (همان).

هومنز از طریق روش تحلیل معنا از یک تعریف ذهنی، که حاصل برداشت عده‌ای از افراد از گروه بود، به یک تعریف بیرونی از مفهوم گروه رسید و عناصر مشخص‌کننده واژه گروه را چنین معین کرد:

۱. فعالیت مشترک؛ ۲. کنش، روابط متقابل و یا تعامل متقابل؛ ۳. احساس (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸).

می‌توان گفت: گروه شامل مجموعه‌ای از نقش‌ها و هنجارهاست که برای تحقق اهداف مشخصی تشکیل گردیده است و به علت وجود اهداف مشترک و کنش متقابل تکراری، نوعی احساس تعلق میان اعضای گروه به وجود می‌آید (برزگر، ۱۳۷۲، ص ۵۷). بنابراین، تعاریف متعددی از گروه‌های اجتماعی هست که برخی از آنها روابط نسبتاً پایدار و مستمر، بعضی روابط درونی، تمایلات، احساسات، منافع، اهداف مشترک، معتقدات و رفتارهای همانند را مدنظر قرار می‌دهند که تنوع این

تعاریف، با کوچکی و بزرگی گروه، کارکرد، فعالیت‌های انتفاعی یا غیرانتفاعی، تجانس و همانندی، ساخت و سازمان گروه اجتماعی، درجه عصبیت و همگرایی، یاری رساندن، پیوند و همبستگی میان اعضا و بالاخره وسعت گروه در ارتباط است (وثوقی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۷).

۲. عناصر

بلومر چهار عنصر را برای پیدایش موقعیت گروه در نظر می‌گیرد:

۱. اعتقاد به برتری گروه خودی؛
۲. پیدایش گرایش افراطی کلیشه‌ای (Stereotype) بین اعضا، به عنوان پایه اصلی هویت احساسی نسبت به گروه مقابل؛
۳. انتظار حقوق و پایگاه ویژه و بهتر برای گروه؛
۴. ایجاد تضادهای گروهی به واسطه گرایش گروه مقابل نسبت به مواهب گروه خودی (همان، ۱۲۴).

۳. شبه‌گروه‌ها

برخلاف گروه اجتماعی که دست‌کم یک ساخت اصلی شامل قواعد، مناسک و مبنایی روانی در شعور اعضا دارد، شبه‌گروه مجموعه‌ای است فاقد ساخت و سازمان که اعضای آن ممکن است از وجود گروه‌بندی، بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع باشند (همان).

بدین ترتیب، جامعه‌شناسان در بررسی‌هایشان از گروه‌ها، به انواعی از شبه‌گروه‌ها پرداخته‌اند:

- ۳-۱. **تجمع یا جماعت:** به هر نوع گرد هم آمدن، به صورت تصادفی اطلاق می‌شود و به لحاظ نوع روابط اجتماعی ابتدایی‌ترین و ناپایدارترین گروه اجتماعی را پدید می‌آورند که ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله: وجود هیجانات آنی؛ نداشتن شکل و سازمان منسجم؛ وجود ارتباط

۴-۱. گروه داوطلبان (ارادی) - گروه اجباری (غیرارادی): گروه ارادی که افراد با اراده، آگاهی و با علاقه‌مندی به عضویت در آنها درمی‌آیند؛ مانند گروه دانشجویان. گروه غیرارادی گروهی است که در آن افراد بدون آنکه نقش انتخابگری داشته باشند، در آن گروه جای دارند؛ مانند سربازان و بیماران (کوئن، ۱۳۸۴، ص ۸۴) و گروه‌های طبیعی مانند خانواده و اهالی شهر و کشور و نیز گروه‌های اختصاصی یا نفعی و کم‌ویش تصنعی مانند حزب سیاسی و فرقه مذهبی را می‌توان در این قسمت جای داد (کینگ، ۱۳۵۵، ص ۲۳۴).

۴-۲. گروه اقلیت - گروه اکثریت: «اقلیت» و «اکثریت»، نام‌هایی است که غالباً هنگام مقایسه عددی گروه‌ها با یکدیگر در نظر گرفته و یا به دو شاخه اصلی کوچک و بزرگ گفته می‌شود (نالز، ۱۳۴۶، ص ۱۱).

به‌طورکلی، در میان تمامی اهالی کشورهای امروزی، بخصوص کشورهای بزرگ، تر، گروه‌های اقلیت وجود دارد. اقلیت‌ها با آنکه قدمت زیادی دارند، با این‌همه، به شکل کنونی کاملاً پدیده جدیدی به‌شمار می‌روند (همان، ص ۲۴۱). در شرایط کنونی جوامع، هرچه یک گروه اجتماعی بزرگتر باشد، تعداد گروه‌های کوچک‌تر در آن بیشتر خواهد بود که در آن افراد، همزمان به چند گروه وابسته‌اند؛ برای مثال، عضو خانواده و عضو مذهب شیعه بودن. یک مسئله اساسی و حیاتی برای هر جامعه و پایداری نظام اجتماعی‌اش آن است که آیا از نظر اعضا تعلق به گروه بزرگ مهم‌تر است یا به گروه کوچک (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵).

می‌توان اقلیت‌های جمعیتی را به دو نوع ملی و نژادی تقسیم نمود. این تقسیم‌بندی معلول لشکرکشی‌هایی است که مرزهای ملی را تغییر داده و زاینده مهاجرت‌های دسته‌جمعی است. کینگ در عین اینکه تعداد اعضا را عامل مهم در تشکیل اقلیت می‌داند، آن را در کنار عامل

ناپایدار میان افراد؛ عدم امکان تفکر درباره افعال؛ از دست دادن حس تشخیص و موقعیت فردی و پیوستن به گروه؛ نبود استواری لازم براساس هدف قبلی؛ تسریع در انتقال احساسات (وثوقی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹).

۳-۲. رده: به تعدادی از افراد که در برخی ویژگی‌ها اشتراک دارند، اطلاق می‌شود؛ مانند گروه‌های سنی، جنسی و شغلی؛

۳-۳. گروه مفاهیم متقابل: افراد در نوعی الگوی کنش متقابل منظم و تکراری سهیمند و برای تأمل در رفتار خود و دیگران یا گسترش فهم متقابل، گرد هم می‌آیند؛ نظیر اعضای یک باشگاه یا اتحادیه (کوئن، ۱۳۸۴، ص ۹۳ و ۱۰۹).

۴-۳. عامه مردم: این نوع، در مقایسه با انبوه خلق روابط نسبتاً پایدارتری دارند که بر نظم و تفکر عقلانی استوار است. لیکن در آن، روابط نسبتاً قوی و پیوندبخش مستمر و کنش‌های متقابل وجود ندارد؛ بنابراین، ضمن دارا بودن ویژگی‌هایی که آن را به گروه حقیقی نزدیک می‌کند، به دلیل روابط سست و ناپایدار میان اعضای آن، نمی‌تواند به صورت یک گروه اجتماعی حقیقی محسوب شود (وثوقی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰).

۴. انواع گروه

گروه‌ها در یک جامعه برحسب عوامل متعدد و به انحاء مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند. جان لوییس جیلین و جان فیلیپ جیلین نوعی طبقه‌بندی برای گروه‌ها قایل شده‌اند که در آن، گروه‌های مختلف برطبق اصول زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۱. روابط خونی؛

۲. خصوصیات جسمانی؛

۳. همجواری طبیعی؛

۴. منافع فرهنگی (کینگ، ۱۳۵۵، ص ۲۳۵).

حال به بررسی انواع گروه‌ها که در علم جامعه‌شناسی مطرح می‌شوند، می‌پردازیم:

۹۵). رد فیلد اجتماع کوچک را با ۴ خصلت ویژه تعریف می‌کند: مشخص بودن، کوچکی، همگنی، خودبستگی (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸).

در اجتماع محلی (مانند خانواده، گروه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان) پیوندهای صمیمانه و علائق شخصی، روابط اعضا را مشخص می‌کند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاص دارند، اما روابط در جامعه بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارایی فردی، پیشرفت و تخصص‌گرایی مبتنی است. به اعتقاد تونیس، به موازات رشد شهرنشینی، صمیمیت و همبستگی روابط در گروه ثانویه کاهش می‌یابد (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). از این حیث، اجتماع را «همزیستی صمیمانه، خصوصی و انحصاری» (باتومور، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵) و جامعه را «زندگی عمومی» که افراد آگاهانه در آن وارد می‌شوند، تعریف می‌کند (همان).

۴-۶. گروه نخستین - گروه ثانویه: بروس کوئن گروه‌های نخستین را مشابه «گماینشافت» و گروه‌های ثانوی را همانند «گزلشافت» در نظر می‌گیرد (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰). برخی معتقدند: افزایش تعداد اعضا در یک گروه، اصلی‌ترین علت تفاوت موجود بین این دو گروه است (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۸۸). اما برخی دیگر، بر این باورند که گروه نخستین و غیررسمی، به طور خودجوش و رودرو بر اساس احساسات عاطفی به یکدیگر تمایل دارند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷).

به عبارت دیگر، گروه‌های ثانویه برای اهداف رسمی و با قواعدی رسمی و به‌زعم ماکس وبر «هدفمند - عقلانی» با هم کنش متقابل دارند و وظایف آنها کاملاً معین است (همان). بنابراین، روابط آنها محدود به تماس‌های غیرمستقیم است و در این زمینه، احساس

زادگاه، صرفاً به عنوان یک مقیاس اصلی تلقی نمی‌کند، بلکه از زبان براون معتقد است: اقلیت فقط یک مسئله احساسات و روش است. تنها روش تسلط‌خواهی اکثریت بر اقلیت و روش تابعیت اقلیت از اکثریت است که جنبه قطعی دارد (کینگ، ۱۳۵۵، ص ۲۴۱-۲۴۲).

۴-۳. گروه همدرد - گروه تفاهم متقابل: گروه همدرد به دلیل وجود مسئله مشترک، مانند یک مصیبت و اندوه، گرد هم آمده‌اند تا در حل این مسئله از همدردی و پشتیبانی همدیگر برخوردار شوند. معلول‌ها، سیگاری‌ها و نیز خویشاوندان افراد مسئله‌دار می‌توانند گروه‌هایی همدرد تشکیل دهند (کوئن، ۱۳۸۴، ص ۹۹).

در گروه تفاهم متقابل یا گروه صمیمی، هدف افراد که نیازهای گوناگونی دارند، تقویت حس مودت، خودآگاهی و اعتماد و تفاهم متقابل عاطفی نسبت به دیگران است و در نتیجه، در هنگام کنش متقابل با دیگران، احساس آسودگی بیشتری می‌کنند (همان، ص ۹۹-۱۰۰).

۴-۴. گروه افقی - گروه عمودی: سوروکین جوامع را به این دو دسته بزرگ تقسیم می‌کند. گروه افقی عبارت از گروه بزرگ و کلی است؛ مانند ملت‌ها، سازمان‌های مذهبی و احزاب سیاسی. حال آنکه گروه‌های عمودی عبارتند از تقسیمات کوچک‌تر، مانند طبقات اجتماعی که وضع، درجه و مقام فرد در آنها متمایزتر است. از آنجاکه گروه عمودی جزئی از گروه افقی است، فرد به هر دو گروه تعلق دارد (همان، ص ۲۳۳).

۴-۵. گروه اجتماع - گروه جامعه: این تقسیم‌بندی که برحسب رابطه بین اعضا می‌باشد، اولین بار توسط فردیناند تونیس، جامعه‌شناس معروف آلمانی، مورد بررسی قرار گرفت (باتومور، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵). در این تقسیم‌بندی، «گماینشافت»، نشان‌دهنده اجتماع محلی و «گزلشافت» نمایانگر جامعه است (کوئن، ۱۳۸۴، ص

به بیان روشن، افراد به هنجارها و انتظارات گروهی که در آن عضوند، آگاهی دارند، اما در همان حال، نمادهای سایر گروه‌ها نظیر خانواده، دوستان و... را نیز به کار می‌برند (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۴). فرد همواره خود را با گروه مرجعش مقایسه می‌کند تا براساس آن، مهارت‌ها و فعالیت‌های خود را بسنجد. ممکن است فرد بکوشد تا عضو گروه مرجع باشد یا فقط از رفتارهای اعضای آن تقلید کند. بنابراین، افراد اعم از اینکه عضو این گروه باشند یا نباشند، آن را به عنوان معیار رفتارهای خود قرار می‌دهند (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵).

گروه‌های مرجع به دو نوع مثبت و منفی تقسیم می‌شوند؛ انسان‌ها به گروه خود بیش از گروه غریبه گرایش دارند. بدین نحو، معیارهای گروه خود را اساس عمل خویش قرار می‌دهند تا دیگران را با آن بسنجند. بدین معنا، افراد مقیاس‌های ساخته‌شده در گروه خود را «مرجع مثبت» می‌انگارد و هر آنچه را که دور از این مقیاس‌ها باشد، «گروه غریبه» یا «گروه مرجع منفی» تلقی می‌نمایند. اما در جوامع کم اتفاق نمی‌افتد که به دلایل مختلف نظیر نیاز به احترام و خودنمایی بیشتر و تغییر ارزش‌ها، برخی اعضا از گروه خود دلزده شده و گرایش به تغییر گروه خود می‌یابند؛ در این صورت، گروه خودی، «گروه مرجع منفی» و گروه غریبه «گروه مرجع مثبت» خواهد بود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳).

۴-۸. **درون‌گروه - بیرون‌گروه:** سامنر در طبقه‌بندی گروه‌های بشری، جامعه انسانی را شامل «درون‌گروه» و «بیرون‌گروه» یا «ماگروه‌ها» و «سایر گروه‌ها» می‌داند.

به نظر سامنر، فرد متعلق به گروه‌های متعددی است که برای وی جنبه درون‌گروه‌ها را دارند و همه گروه‌های دیگر برای وی بیرون‌گروه هستند. بدین طریق، فرد عضو یک نژاد، طایفه، ملت یا جامعه، انجمن‌ها و سازمان‌های

تعلق به گروه نیز پایدار نیست (کوئن، ۱۳۸۴، ص ۹۶). گروه‌های اولیه مانند خانواده، به خاطر اتکا به پیوندهای عاطفی نیرومند، تماس افراد مستقیم و چهره به چهره و پیوندهای محبت‌آمیز بین افراد، دوام و محبت گروه را بیشتر می‌کند (همان، ص ۹۵؛ کینگ، ۱۳۵۵، ص ۲۴۰). نتیجه عملی این صمیمیت، نوعی حل شدن افراد در کل مشترکی است که دست‌کم در مورد بسیاری از اهداف زندگی فردی، هر کس با زندگی و اهداف گروه آمیخته می‌شود؛ این امر متضمن نوعی هویت‌پذیری متقابل و همدردی است که لفظ «ما» طبیعی‌ترین بیان آن است (باتومور، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵). هرچه گروه، اولیه‌تر باشد، ظرفیت تأثیرگذاری در این «ما» بیشتر می‌شود که در این میان، خود-ادراکی، ارزش‌ها و باورها، نقش رفتار و انگیزه‌ها و عواطف «ما» این اثربخشی را مضاعف می‌کند (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹). اکثر متفکران غربی معتقدند که صنعتی شدن و شهرگرایی روزافزون، روابط نوع گروه ثانویه را ضرورت می‌بخشد. تحرک و تغییر الگوهای خانوادگی حاصل از این وضع، گروه‌های نخستین را که پایه کلیه اصول اخلاقی موجود در مناسبات بشری است، تضعیف نموده و به آنها خصلتی انتقالی می‌بخشد. خاصیت روابط نوع «گزلشافت» این است که تنها گروه‌های دومین را تقویت می‌کند، سطح کارایی سازمانی را افزایش داده و استعدادهای فردی را از طریق تخصص شکوفا می‌سازد (کوئن، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

۴-۷. **گروه‌های مرجع:** گروه مرجع به عنوان الگوی دآوری و ارزیابی عمل و موقعیت فرد، برای اشخاص اهمیت دارد (همان، ص ۹۹). این گروه‌ها چشم‌اندازی را برای جهت دادن افکار و اعمال افراد فراهم می‌کنند؛ به طوری که در بیشتر اوقات، هنجارها، ارزش‌ها و دیگر نمادهای فرهنگی گروه‌های مرجع می‌توانند همزمان به کار روند.

۱۳۷۸، ص ۱۸۷). گاهی یک گروه چند نفره که در باب موضوعی با هم بحث می‌کنند، خود، بخشی از ساخت سازمانی بزرگ ترند که در آن کار می‌کنند. این استقرار گروه‌ها در ساخت‌های وسیع‌تر است که افراد را قادر می‌سازد تا جوامع پیچیده و منسجمی را بسازند (همان، ص ۱۸۶). باید گفت: در ابتدای پیدایش هر گروهی تقسیم کار و ساخت تشکیل نمی‌شود، بلکه پس از آنکه یک یا چند وجه اشتراک و هدف مهم به وجود آید و افراد در گروه برای دستیابی به هدف مشترک، فعالیت و کنش متقابل منظمی داشته باشند، برای دستیابی به اهداف و انجام فعالیت‌های مشترک، به تدریج سازمان‌دهی به وجود می‌آید و افراد نقش‌های مختلف را بر عهده می‌گیرند. این نقش‌ها شامل نقش رهبر و دیگران است که براساس ضوابط خاص خود انتخاب می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰).

مادامی که وظایف گروه‌ها ساده باشند، گروه‌ها نیز برای سازمان‌دهی افراد کافی هستند، اما همین که محدوده وظایف گسترده شد، از طریق پیوند دادن گروه‌ها می‌توان بر محدودیت‌های درونی آنها فایق آمد؛ بدین نحو که هر گروه قلمرو محدودی از وظایف را انجام دهد که با وظایف دیگر گروه‌ها هماهنگ باشد؛ بنابراین، آنچه از چنین تلاش‌هایی ظاهر می‌گردد، همان سازمان‌های پیچیده است (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵).

گروه‌ها معمولاً دارای دو گونه «ساخت تشکیلاتی» هستند: «مرئی» و «نامرئی». ساخت مرئی، ممکن است کاملاً رسمی و یا کاملاً غیررسمی باشد. ساخت مرئی گروه، امکان «تقسیم کار» در بین اعضای گروه و نیز امکان انجام وظایف اساسی گروه را به دست می‌دهد. ساخت نامرئی از امور پشت پرده اعضا، بر طبق اعتبار نسبی، نفوذ، قدرت، ارشدیت، توانایی، جسارت و نیروی متقاعد کردن متشکل است (نالز، ۱۳۴۶، ص ۶۵).

گونگون و یا خانواده، تیم بازی و دسته‌های دوستانه است. همه آنها برای افرادی که بدان‌ها تعلق دارند، درون‌گروه هستند و درحقیقت، اصولاً از اعضای خود صفات یکسان و روش و انعکاس مشابه می‌خواهند (همان، ص ۲۳۵).

روابط افراد در درون گروه مبتنی بر صلح و آرامش است؛ همه اعضای آن متمایل به همکاری مشترک، حسن نیت و رعایت حقوق یکدیگر می‌باشند و همه دارای یک حس برادری و وفاداری به گروه و آمادگی برای هرگونه فداکاری و جانبازی در راه مصالح و منافع گروه می‌باشند. لکن روش آنان نسبت به اعضای برون‌گروه خصومت‌آمیز، مظنون و مخالف است. کارهایی که در مورد اعضای درون‌گروه ممنوع است، در مورد افراد برون‌گروه مباح و حتی مستحسن است.

سامنر معتقد است که یک درون‌گروه نیاز به آرامش داخلی، سازش و وحدت دارد؛ زیرا بدون آن قادر به ادامه حیات و یا مواجهه با خطرات حمله بیگانگان نیست. او معتقد است که افراد یک گروه عقیده دارند گروهشان مرکز همه چیز است و سایر گروه‌ها نسبت به آن عقب‌تر و بی‌ارزش‌ترند. این عقیده بیش از پیش در ذهن افراد گروه رسوخ می‌یابد که اصول اخلاقی، راه زندگی، آداب و رسوم و مجموعه فرهنگ گروه خودشان نسبت به گروه‌های دیگر پرارزش‌تر است. تعصب در عین حال مبنی بر وجود اصول عدالت و اخلاق جداگانه است (همان، ص ۲۳۶).

۵. ساخت در گروه

تمام کنش‌های افراد درون ساخت اجتماعی شکل گرفته است. اساسی‌ترین ساخت نیز گروه می‌باشد که متشکل از تعداد معدودی از موقعیت‌ها با تعداد زیادی کنش متقابل رودررو میان افرادی است که نقش بازی می‌کنند و به نهادهای فرهنگی مربوط به خود توجه پیدا می‌کنند (ترنر،

۶. عوامل مؤثر در یگانگی گروه

یکی از مسائل عمده زندگی اجتماعی، برقراری و حفظ همبستگی اجتماعی در گروه‌های بزرگ می‌باشد که در آنها وجود روابط صمیمانه حاکم بر گروه‌های نخستین غیرممکن است (باتومور، ۱۳۵۶، ص ۱۰۶).

رابرت اف. بایلز (Robert F. Bales)، در بررسی‌هایش از گروه‌ها مسائل عمده پیش‌روی گروه‌ها را مطرح می‌کند و معتقد است: یک گروه در کنار نظارت بر عوامل داخلی مؤثر بر اهداف گروه و احساسات حاکم بر روابط افراد، باید در یکپارچگی میان اعضا کوشا باشد. وی چهار مسئله عمده را که هر گروه با آن مواجه می‌شود، مشخص کرده است:

نخست. هر گروه باید بداند که چگونه خود را با عوامل خارج از گروه که بر کارکرد آن تأثیر می‌گذارد، سازگار کند؛

دوم. گروه باید نظارت خود را بر عوامل داخلی که آن را به هدف‌هایش نزدیک می‌سازد، حفظ کند؛ سوم. لازم است نظارت خاصی بر احساسات اعضای گروه وجود داشته باشد؛

چهارم. باید بین اعضای گروه امکان حفظ یکپارچگی، به صورت مطلوبی وجود داشته باشد (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

بر این اساس، گروه باید ابزار ایجاد انسجام اجتماعی را فراهم آورد. جامعه‌شناسان موارد متعددی را برای تقویت همبستگی گروه رقم می‌زنند:

- برخی دین را عامل پیونددهنده گروه می‌دانند که نوع تعاملات گروه را معین می‌سازد؛

- برخی دیگر، عوامل انسجام گروهی را در وجود روابط نخستین، محدودیت ابعاد گروه و تجانس فرهنگی

جست‌وجو می‌کنند (وثوقی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵-۲۰۶).

- هومنز احساسات مشترک در درون گروه اجتماعی را عامل مهمی برمی‌شمارد؛ بدان معنا که هرچه کنش متقابل بین افراد بیشتر باشد، علاقه آنها به یکدیگر بیشتر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳-۱۱۴).

- عده‌ای وجود هدف روشن، تحرک و هماهنگی در فعالیت‌های اعضا را بر کارایی و وحدت گروه مؤثر می‌دانند (نالز، ۱۳۴۶، ص ۸۳-۸۴).

- برخی دیگر نیز داشتن آگاهی و درک فایده‌مند منافع مشترک مبتنی بر ایدئولوژی مستدل و پذیرفته‌شده تحت شرایط عدالت اجتماعی کامل، همراه با وجود توافق ارزشی بر ارزش‌های اصلی و نیز وجود رهبران متفکر و مدبر را که به‌مثابه الگوهای ایثار و کمک می‌باشند، مهم‌ترین روش می‌دانند (همان، ص ۱۷۰-۱۷۱).

بدین ترتیب، از منظر جامعه‌شناختی، گروه‌های اجتماعی متکی به یک امر بیرونی هستند. هر گروهی برای انجام اعمال خود نیازمند مقررات، آئین‌نامه و هدف است. اعضای آن باید نسبت به اهداف گروه دلبسته و یا صرفاً خود را موافق آن نشان دهند و از ابراز تمایل، قدم فراتر نهند. اگر افراد آن، رفتار خودمدار داشته باشند و تنها به نیازهای خود توجه نمایند، منجر به اعمال قدرت می‌گردد و پایه‌های رفتارهای گروهی از هم گسسته می‌گردد (نالز، ۱۳۴۶، ص ۷۴-۷۵) و سرانجام یگانگی گروهی خاتمه می‌یابد.

گروه‌های اجتماعی از دیدگاه آیات و روایات

پس از بیانی مبسوط از تحلیل جامعه‌شناختی گروه‌های اجتماعی، چنان‌که بیان گردید، در این قسمت نگرش اسلام نسبت به گروه‌های اجتماعی از حیث تعریف، کیفیت و انواع آن بررسی می‌شود.

۱. معادل‌های اصطلاح در متون دینی

واژه «گروه» در قرآن کریم به طور مستقیم به معنای اصطلاحی امروزی و با چنین قالبی به کار نرفته است؛ این کتاب شریف، برای رساندن مفهوم «گروهی از انسان‌ها»، از کلمات دیگری استفاده کرده است. کلمات «حشده»، «عامه» و «زمره» معادل Crowd؛ «مجموعه»، معادل group؛ و «امت»، «شعب» و «قوم» معادل nation است که در زبان عربی جدید مورد استعمال واقع می‌شود.

«قوم» (۳۸۳ بار) ۲ بار در سوره «حجرات» آیه ۱۱، به معنای «گروهی از مردان» آمده است. در سایر موارد، به معنای «گروهی از انسان‌ها» است که به اعتبار یک ملاک، از قبیل خون، نسب، نژاد، خویشاوندی و تبعیت از یک تن واحد قلمداد شده است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۸۴-۸۵).

«ناس» در قرآن کریم بدون «الف و لام» استعمال نشده است و به چند معناست؛ از جمله: همه انسان‌هایی که در طول تاریخ پدید آمده‌اند، می‌آیند و خواهند آمد؛ همه انسان‌هایی که در یک مقطع زمانی زندگی می‌کنند؛ گروهی از انسان‌های هم‌زمان که واجد جهت مشترکی هستند و کسانی که مخاطب یک گوینده‌اند (همان).

منظور از واژه «جماعت» (۱۳ بار در به صور مختلف در **نهج البلاغه** آمده) گروهی از انسان‌هاست، به نحوی که ارتباطی با واژه اصطلاحی جماعت، community یا crowd و قیود علمی مورد لزوم در دو اصطلاح مذکور ندارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «پس خداوند سبحان بر جماعت این امت در ریسمان، الفتی که بین آنها بست، منت نهاد؛ الفتی که در سایه آن وارد می‌شوند و در کنار آن قرار می‌گیرند» (نهج البلاغه، خ ۱۹۲).

واژه «عشیره» (که مورد در **نهج البلاغه** آمده) در ۵ مورد آن، در معنای لغوی‌اش، به معنای گروهی از انسان‌هاست که

دارای روابط خونی و نسبی‌اند و تنها در یک مورد، با توجه به این معنای لغوی، کاربردی مجازی دارد. «طایفه» نیز گروهی از مردم هستند که درباره یک نفر یا یک چیز جمع می‌شوند و در **معجم الوسیط** به معنای گروه و فرقه استعمال می‌گردد.

همچنین واژه «حزب» در **نهج البلاغه** به معنای گروهی از انسان‌ها مورد استعمال است که دارای هدف، عقیده و میل مشترک می‌باشند. واژه «فرقه» به جمعی از انسان‌ها اشاره دارد که حداقل دارای جهتی مشترک می‌باشند (نهج البلاغه، خ ۱۲۲).

«فته» نیز در خطبه‌های ۱۳۷ و ۱۴۸ **نهج البلاغه** بر گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که دارای هدف و فکر مشترک هستند؛ جمعی که همانند یک گروه اجتماعی دارای تشکیلات و سازمانی برای رسیدن به اهداف موردنظر می‌باشند.

۲. تعریف

با توجه به آنچه در بیان معادل‌ها آمد، هریک، مصداقی از تعریف گروه‌های اجتماعی را دربر دارند. بنا بر آیات و روایات، گروه‌های اجتماعی عبارتند از مجموعه‌ای از انسان‌ها که به واسطه یک عامل مشترک و پیونددهنده دور هم جمع می‌شوند و یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند و از سازماندهی ویژه‌ای نیز برخوردارند که این عامل مشترک، گاهی عامل نژاد یا زبان است؛ چنان‌که در این آیه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...﴾ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید....

باید توجه داشت آیات و روایات، قایل به این

۳. ویژگی‌ها

چنان‌که گذشت، در قرآن به طور صریح و مستقیم واژه «گروه‌ها» مطرح نشده است؛ از سوی دیگر، گروه‌ها که برای پویایی و تکامل جامعه قرآنی پدید آمده‌اند، نقش ارزنده‌ای ایفا می‌نمایند. از این جهت، می‌توان ویژگی‌هایی را که قرآن برای جامعه تدوین کرده است، به عنوان خصوصیات گروه‌ها طرح نمود. علاوه بر این، بیان معادل‌هایی دیگر و نیز ذکر ویژگی‌های آن گویای طرح خصایص گروه‌های اجتماعی می‌باشد.

الف. مشورت: مشورت یکی از شاخص‌های مهم در بقا و بارور شدن زندگی جمعی است که زندگی گروهی را نیز شامل می‌شود. برای رسیدن به این مهم، افراد باید با یکدیگر مناسبات و تبادلات فرهنگی داشته باشند.

مسئله مشورت در قرآن و روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ از یک سو، این خصیصه با ارزش را از اوصاف مؤمنان شمرده و از دیگر سوی، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به عنوان رهبر امت اسلام توصیه شده تا در تنظیم امور اجتماعی امت با عموم مؤمنان به مشورت بپردازند. این نکته، نشانگر آن است که آحاد مردم حتی رهبران گروه در جامعه قرآنی از مشورت با دیگران بی‌نیاز و مستثنا نیستند؛ از این رو، دستور داده شده که اعضای گروه‌ها و رهبران آنها مشورت را روش و برنامه زندگی خود قرار دهند (غفاری، ۱۳۸۷، ص ۵۹). امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هیچ عاقلی از رایزنی بی‌نیاز نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۴۵).

ایشان هم به مشورت کردن از همدیگر و هم به مشورت دادن به یکدیگر سفارش فرموده‌اند؛ در ضمن خطبه‌ای که در آن از حقوق متقابل رهبر و مردم سخن می‌راند، مشورت دادن به رهبر را حق مردم و تکلیفی بر عهده آنان می‌داند و چنین می‌فرماید: «پس از حق‌گویی،

موضوعند که افراد در یک جامعه با یکدیگر روابط متقابل دارند؛ این روابط نیز، زیربنای پیدایش جامعه بشری است، افراد با هم زندگی می‌کنند و برای آنکه از یکدیگر بازشناخته شوند، گروه‌بندی می‌شوند (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۹۶). این گروه‌ها هر یک به مقتضای نحوه عمل و شیوه زندگی خود، نوعی نظام اجتماعی را انتخاب می‌کنند که با آن نظام اجتماعی کل هماهنگ باشند؛ بدین ترتیب، جامعه در عین اینکه «گروه گروه» و «شعبه شعبه» است، به واسطه وجود عامل مشترک گرد هم می‌آیند و وحدت می‌یابند.

اسلام انشعابات و پراکندگی‌ها را در جامعه بشری الغا می‌نماید و گروه‌بندی در جامعه را تنها برای تشخیص آنها از یکدیگر در نظر می‌گیرد و عامل وحدت‌بخش را در عقیده و ایمان قرار می‌دهد. در نهج البلاغه نیز از یک سو، به طرد و لعن عصبیت و سایر ملاک‌های جاهلی پرداخته و از سوی دیگر، دین به طرق مختلف به عنوان تنها محور اتحاد و معیار تنظیم روابط اجتماعی مطرح شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، عامل پراکندگی فرزندان اسماعیل و اسحاق را عدم پیروی از دین و دستورات آن معرفی می‌نمایند. خطبه ۱۱۸ و ۹۶ کلمات قصار آن حضرت نیز حاوی چنین ملاکی برای تشکیل گروه‌های دوستی و برادری است.

بی‌تردید، گروه‌های موجود در جامعه مبتنی بر دین اسلام به‌رغم تعدد زبانی، تاریخی و ملیت‌ها در یک محور فکری، عقیدتی، رفتاری و اهداف سیاسی و گروهی با یکدیگر پیوند دارند، به گونه‌ای که مجموع آنها مبین جامعه‌ای کامل و نمونه است. این گروه‌ها همان گروه پیامبران در طول تاریخ انسانی هستند که با وجود تفاوت زبانی، مکانی، قومی و تاریخی، بارشته ایمان به خداوند و یگانگی او، ایمان به غیب و وحی الهی، اخلاق فاضله متصل شده‌اند (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

صورت‌بندی و با سفارش به حق و صبر تأمین می‌شود (ر.ک: عصر: ۳). همچنین حس مسئولیت‌پذیری در میان افراد تقویت می‌گردد، تقسیم‌کاری سازنده بر اساس صلاحیت و شایستگی افراد ایجاد می‌شود که این امر به هماهنگی و انسجام و در نهایت به پویایی نیروهای گروه‌ها و جامعه می‌انجامد (قائمی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰).

از نظر قرآنی - روانی، اگر گروه‌ها حول محور باور و عقیده مشترک و تقوای الهی باشند و اعضای آنها از جایگاه خویش در درون گروه و در قبال کنش با گروه‌های دیگر آگاهی یابند، در عین کثرت و تعدد در موارد گوناگون، به طور بنیادین با یکدیگر وحدت دارند و مردم در تمامی عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی خویش، جویای حق می‌گردند که مدار زندگی آنان در اندیشه و باور، گفتار و رفتار می‌گردد (غفاری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶).

این امر چنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در روایات اسلامی با نگاه به زندگی ملت‌های پیشین، تفرقه و جدایی‌ها در گروه منع و پایبندی به همبستگی سفارش شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام بارها به این نکته تأکید داشته‌اند؛ خطبه ۱۹۲ **نهج البلاغه** در این زمینه، گویای این مطلب است؛ «... من الإجتنب للفرقة و اللزوم للألّفة و التحاض علیها و التواصی بها...». بنابراین، به عقیده امیرمؤمنان علی علیه السلام، دوری از تفرقه و پراکندگی، مهربانی کردن به یکدیگر و همدیگر را به این امر تشویق کردن از ویژگی‌هایی است که ملل پیشین را عزیز گردانید و دشمنانشان را خوار ساخت.

همچنین ایشان می‌فرمایند: «وَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِفِرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ رَضِيَ وَ لَا مِمَّنْ بَقِيَ» (نهج البلاغه، خ ۱۷۵). خداوند در اختلاف‌ها خیری برای امت ارزانی نداشته است و همواره بندگان را سفارش می‌نماید که عوامل تشتت و پراکندگی در گروه را حذف کند و احساس

از مشورت به عدل خودداری نکنید؛ زیرا من برتر نیستم از اینکه خطا کنم و از آن در کار خویش ایمن نمی‌باشم، مگر خداوندی که مالک‌تر از من به من است، کفایت کند» (نهج البلاغه، خ ۲۱۶). ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «وقتی کسی از تو مشورت خواست، خیرخواهی کن» (محدث نوری، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۳۴۶).

قرآن مجید مشورت را در چند موضوع بیان می‌دارد: - مشورت رهبر با مؤمنان: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ و برای دلجویی آنها در کار جنگ مشورت نما، لیکن آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خداوند آنان که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری کند.

- مشورت افراد با یکدیگر در تمامی عرصه‌های زندگی: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (شوری: ۳۸)؛ و آنان که امر خداوند را اجابت و اطاعت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام دهند و از آنچه روزی آنها کردیم به فقیران انفاق می‌کنند.

ب. **وحدت**: انسان مسلمان در جامعه، بنای روابط اجتماعی خویش را بر وحدت می‌نهد، از آن بابت که همه در اصل و ریشه همانند یکدیگر و از یک پدر و مادرند؛ چنان‌که در آیه ۱۰ سوره «حجرات» بدان اشاره شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». وحدت درون‌گروهی و برون‌گروهی نیز به تدریج آثار و برکات خود را در سراسر جامعه آشکار می‌گرداند؛ امتیازاتی همچون ثروت، مقام، رنگ پوست و... در آن موضوعیت ندارد؛ هر کس می‌کوشد ضمن تأمین آسایش و رفاه خود و خانواده‌اش، به حال هموعان خویش رسیدگی کند؛ آزادی او در شیار قانون و به دور از آزار دیگران و رعایت حقوق شهروندی

بیگانگی را از میان بردارند. چه بسیارند کینه‌ها، حسادت‌ها، پشت کردن به یکدیگر، خوار و بیچاره نمودن همدیگر که در سایه فرقت‌ها و جدایی‌ها صورت می‌گیرد و این امور است که ستون حیات جوامع را دچار آسیب ساخته و پشت اجتماع را در هم می‌شکند (فائمی، ۱۳۸۰، ص ۱۳).

در این میان، نقش رهبر در ایجاد وحدت در گروه‌ها و نیز بین گروه‌های یک امت واحده و پیوند آنها حول محور حبل‌الله‌المتین محرز می‌گردد؛ چراکه با توجه به شواهد قرآنی، انحراف از آن محور حقیقی و برهانی روشن است که از طریق رهبران، موجبات هلاکت اقوم و گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد (اعراف: ۸۴) و سرانجام آثار و تبعات فراوانی گریبانگیر جامعه و گروه‌های اجتماعی می‌شود که مصادیق بارز آن، فساد اخلاق، ترویج خوش‌گذرانی و فرهنگ اسراف در جامعه می‌باشد (ر.ک: رشیدرضا، بی تا، ج ۸، ص ۵۱۷).

ج. اعتدال: با نگاه بر تاریخ جوامع بشری و تأمل در زندگی افراد، افراط و تفریط‌هایی در حوزه‌های مختلف حیات آنان در میان گروه‌ها دیده می‌شود که امروزه نیز در مکاتب فکری و عرصه‌های گوناگون اجتماعی شاهد آن هستیم؛ از سوی دیگر، این افراط و تفریط‌ها دارای ابعاد مختلف مادی و معنوی هستند و در عرصه‌های متعدد زندگی فردی و اجتماعی و نیز در باورها، گفتارها و رفتارها متجلی می‌گردند. اما افراد در جامعه قرآنی دارای مواضعی معتدل می‌باشند؛ چراکه جامعه معتدل از آرمان‌های قرآنی و از خواسته‌های الهی به‌شمار می‌رود که در این میان، آیات بسیاری بر این حقیقت دلالت دارند (غفاری، ۱۳۸۷، ص ۶۲). مسئله اعتدال، هم در زمینه اصل آفرینش و هم در رابطه با زندگی بشر مطرح شده است؛ خداوند، انسان را از نظر اندام و ویژگی‌های شخصیتی نیز موجودی معتدل و هماهنگ و بسامان آفریده است: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ

فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ (انفطار: ۷) (همان، ص ۶۳).

افراد و گروه‌ها در جامعه انسانی قرآنی، در جوانب مختلف به مسئله اعتدال سفارش شده‌اند:

الف. اعتدال در امر دین: در آیه اول سوره «حجرات» ایمان‌آوردندگان به خدا را به پیشی نگرفتن از خداوند و رسول گرامی‌اش سفارش می‌کند؛ در آیه ۷۷ سوره «مائده» نیز اهل کتاب، در امر دین دعوت به اعتدال شده‌اند.

ب. اعتدال در عبادات: ﴿يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَقْرَبُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (مزمّل: ۲۰).

ج. اعتدال در بهره‌مندی از زندگی و مواهب مادی: در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره «مائده» خداوند، بندگانش را به استفاده از آنچه بدان‌ها روزی بخشیده امر می‌نماید و تأکید می‌دارد که طعام حلال خویش را حرام نکنید.

د. اعتدال در هزینه‌ها: آیه ۷ سوره «طلاق» مردان جامعه را به تناسب دارایی خود، دعوت به پرداخت نفقه به زنان خود می‌نماید و در آیه ۶۷ سوره «فرقان» اشاره به منع اسراف در هنگام انفاق به مسکینان و سفارش به اعتدال در احسان دارد.

بنابراین، گروه‌ها باید در بسیاری عرصه‌ها اعتدال را رعایت نمایند.

د. تعاون و همیاری: از دیگر ویژگی‌های گروه، تعاون و همیاری بین افراد گروه است. در آیه ۲ سوره «مائده»، به همیاری‌های گروهی در عرصه‌های مادی و معنوی اشاره شده است؛ گروه‌ها برای آنکه به اهداف گروهی دست یابند، باید یکدیگر را در امور مادی، معنوی، فردی و اجتماعی یاری رسانند و برای حل مشکلات و تأمین نیازها اقدام نمایند و این به خاطر روحیه اخوت و برادری میان انسان‌هاست که در قسمت وحدت بیان شد.

این پیوند عمیق برادری و اخوت با ستیزه‌جویی و

فراوانی شده، خانواده است که به عنوان اولین و کوچک‌ترین واحد اجتماعی معرفی می‌شود. در بینش اسلام، خانواده هسته اولیه همه نهاد‌های اجتماعی و امری بسیار محبوب است. در آیات شریف قرآن کریم و نیز کلام معصومان علیهم‌السلام، علاوه بر تأکید بر امر ازدواج، بر مبنای شکل‌گیری روابط اعضا و حقوق و وظایف متقابل آنها سفارش شده است. در آیات شریف ۳۸ سوره «رعد» و ۷۴ سوره «فرقان» بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید موکد شده است؛ همچنین آیاتی بر تحکیم بنای خانواده می‌پردازند و ویژگی‌ها و برنامه‌هایی را در جهت تحکیم بنیان خانواده ترسیم می‌نمایند: ﴿... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۱۹).

خانواده نقطه آغازین هر صلاح و یا فساد است؛ سلامتی جامعه نیز در گرو بهداشت روان این نهاد اولیه می‌باشد. به همین دلیل، آیات و روایات بیشترین توجه را به خانواده معطوف داشته‌اند؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرمایند: «در اسلام هیچ بنایی نزد خداوند محبوب‌تر از خانواده نیست» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲). در آیه ۷۲ سوره «نحل» می‌خوانیم: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾.

قرآن مجید بنای روابط زن و شوهر را بر محبت و در سطحی بالاتر، بر اساس مودت قرار داده است: «و جعل بینهم مودة و رحمة»؛ چراکه خانواده از بنیادی‌ترین گروه‌های اجتماعی است که افراد جامعه در آن، چه به لحاظ جسمانی و چه به لحاظ فکری، روحی، اعتقادی و رفتاری رشد و پرورش می‌یابند. این امر به حدی مهم است که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در بحث کارگزاران برای

تفرقه و کشمکش بین گروه‌ها ناسازگار است؛ چراکه ستیزه برآمده از هواهای نفسانی و سودجویی است؛ حال آنکه گروه‌ها و اعضایشان از منظر قرآن کریم مظهر محبت، صمیمیت و روابط دوستانه و صلح‌جویانه با یکدیگرند. همان‌گونه که برادر در گروه خانواده بر برادر خود ظلم و نمی‌کند، افراد در گروه‌های اجتماعی نیز با یکدیگر چنین می‌باشند (غفاری، ۱۳۸۷، ص ۸۵-۷۶).

ه. **تعهد:** از دیگر ویژگی‌های گروه‌های اجتماعی از دیدگاه قرآن، وفا به تعهدات و پیمان‌هاست. انسان به حکم فطرت و به منظور تأمین نیازهای خویش، تمایل به زندگی اجتماعی دارد. بر این اساس، احترام به پیمان‌ها و لزوم عمل به آن نیز ریشه فطری دارد؛ بنابراین، نقض عهد در جامعه انسانی، به عنوان خصایص منفور در جامعه تلقی می‌گردد؛ به نحوی که به دلیل وجود آثار سوء نقض پیمان در حوزه‌های مختلف جامعه انسانی، در آیات مربوط به عهد و پیمان، سفارش‌های فراوانی شده است. بنابراین، تقویت روابط اجتماعی در گرو رعایت اخلاق است که حلقه وصل اوصاف، وفای به عهد و پیمان می‌باشد؛ این فضیلت اخلاقی، علاوه بر آنکه به لحاظ فردی، انسان را به خداوند نزدیک می‌سازد، زنجیره روابط اجتماعی را مستحکم‌تر می‌سازد.

قرآن مجید در ضمن آیه‌ای کوتاه، این ویژگی مهم و پیونددهنده گروه را بیان فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید. این ویژگی، از اوصاف مؤمنان راستین است که در آیات یک تا هشت سوره «مؤمنون» به آن اشاره شده است.

۴. انواع گروه‌ها

۱. **خانواده:** یکی از گروه‌هایی که در اسلام بدان تأکید

دو گروه اسم خاصی را اطلاق کرده‌اند. قبائل، از قبائل درخت که به معنای شاخه‌های آن می‌باشد، گرفته شده است» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۵۴۱).

۴. **گروه دوستان:** یکی دیگر از گروه‌ها، گروه دوستان است که همان گروه خودی یا درون‌گروه است. در جامعه اسلامی همان‌گونه که قرآن شریف تصور نموده است، مؤمنان با یکدیگر برادرند. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در دسته‌بندی مردم به این امر اشاره فرموده‌اند که از بین مردم گروهی هستند که برادر دینی تو هستند؛ طبیعی است که در چنان صورت، در بینشان دلسوزی و مهربانی حاکم باشد. علاوه بر این، از حقوق این گروه نیز سخن به میان آمده است: «پیش از آنکه قدم در راهی نهی، از رفیق بپرس و از همسایه قبل از خانه» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

۵. **گروه‌های دیگر:** در آیات و روایات اسلامی، گذشته از موارد مذکور، به گروه‌های دیگر و نیز حقوق آنها عنایت شده است؛ از جمله حقوق واماندگان؛ آنها گروهی هستند که به علل متعدد از اداره امور زندگی و حفظ موقعیت خود وامانده‌اند. پیشوایان ما به این گروه نگاه ویژه‌ای داشته‌اند و سفارش آکیدی نموده‌اند که مبادا از آنان روگردانی کنیم و آنها را از یاد ببریم (قائمی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴-۱۵۵).

بر اساس معیار حق و حقیقت، می‌توان گروه‌ها را تقسیم‌بندی کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باب می‌فرماید: «امت من به سه گروه تقسیم می‌شود: فرقه‌ای بر حق که باطل کمترین چیزی از آن نگاهد، من و اهل بیت مرا دوست می‌دارند. حکایت آنان، حکایت طلای نابی است که هرچه آن را در آتش نهی و آتش را شعله‌ورتر سازی، جز بدنامی آن افزوده نشود؛ و فرقه‌ای بر باطل که حق، اندک چیزی از آن نگاهد... و فرقه‌ای مذبذبند و بر آیین سامری؛ اما نمی‌گویند: لامساس (به من دست نزنید)، بلکه می‌گویند: لاقتال (جنگ نه)» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ص ۴۶۱).

انتخاب اصلح، تأکید بر آنانی دارد که از خانواده‌های شایسته سر برآورده‌اند: «أهل البيوتات الصالحة» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و نیز در خطبه ۱۳۵، آنجا که جای سرزنش برای انسان‌های نابهنجار و تربیت‌نیافته است، ایشان آنان را به درختی شبیه می‌سازد که ریشه و پایه‌ای ندارند: «یا ابن اللعین الأبت... والشجره اللتی لا أصل لها و لا فرع...» (قائمی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳).

۲. **عشیره:** این جمع انسانی که عامل پیونددهنده آنها خون و نسب است، دارای ویژگی خودبستگی نسبی و روابط متقابل پایدار، عاطفی و معنوی می‌باشد، کوچک‌ترین واحد اجتماعی بعد از خانواده است و به‌عنوان یکی از صور جامعه انسانی به‌شمار می‌آید (برزگر، ۱۳۷۲، ص ۴۸-۴۹). اسلام به این واحد اجتماعی بها می‌دهد و آن را به‌منزله پشتیبان و حامی افراد معرفی می‌کند که افراد جامعه قرآنی باید به آنان، به لحاظ مددسانی و اطلاع از اوضاع و احوالشان توجه و اهمیت دهند. در وصیت مشهور امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی علیه السلام چنین آمده است: «خویشاوندان خود را گرامی بدار؛ زیرا آنان در حکم بال تو هستند که با آن پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو می‌باشند که به ایشان باز می‌گردد و به‌منزله دست تو هستند که با آن حمله می‌کنی» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

۳. **قبیله:** قبیله متشکل از چند عشیره است؛ بین اعضای قبیله نظیر عشیره، روابط نسبی و سببی وجود دارد که عامل اتحاد بین آنهاست. روابط عاطفی بین افراد یک قبیله با توجه به گسترش عرضی آن به استحکام روابط مذکور بین افراد یک عشیره نمی‌باشد (برزگر، ۱۳۷۲، ص ۵۱). ابن‌منظور در باب قبیله چنین می‌گوید: «... قبیله از فرزندان اسماعیل مثل سبط از فرزندان اسحاق می‌باشد و به خاطر اینکه از همدیگر باز شناخته شوند، به هریک از

آنجا حسابرسی می‌شود که در اینجا به دنیا آلوده شده باشد؛ بعضی هم درباره گودی زیر هسته خرما و پوسته نازک بین خرما و هسته آن بازخواست و به عذاب آتش شعله‌ور می‌شوند» (همان).

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- گروه‌های اجتماعی به لحاظ مبنایی در دو منظر قرآنی - روایی و جامعه‌شناسی با هم متفاوتند.
- گروه‌های اجتماعی به لحاظ جامعه‌شناختی، بر اساس مبناهای متعددی شکل می‌گیرند که هر یک مورد تأیید هستند؛ زیرا جامعه‌شناسان از دیدگاه‌های مختلف، تعاریفی از گروه به دست داده‌اند.
- از منظر آیات و روایات، گروه‌های اجتماعی مورد تأیید، آن گروه‌هایی هستند که تنها بر محوریت حقیقت، باور مشترک اعتقادی و مذهبی که همان دین مبین اسلام است، استوار باشند.
- حقیقت مذکور عاری از هرگونه ظلم و گناه است؛ چراکه گناه به معنای دور افتادن از مدار ذات احدیت است که سرانجامی جز انحراف و نابودی نخواهد داشت.
- اسلام تعدد و تنوع در گروه‌های اجتماعی را می‌پذیرد و این تنوع را وسیله پویایی گروه‌های اجتماعی برمی‌شمارد، مشروط بر آنکه این گروه‌های متعدد از نظر زیربنایی و اعتقادی وحدت نظر داشته باشند و در مسیر یک نوع جهان‌بینی و ایدئولوژی قدم گذارند.
- از منظر اسلام گروه‌های اجتماعی به رسمیت شناخته شده، علی‌رغم کثرت در لایه‌های رویین، دارای وحدت و یکپارچگی و یکنواختی در لایه‌های زیرین و بنیادین می‌باشند.

امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید: «مردم در روزگار ما به چند گروه تقسیم می‌شوند: شیر و گر و روباه و سگ و خوک و گوسفند؛ شیران همان شه‌ریاران و زمامداران دنیاند که هر یک از آنها دوست دارند بر دیگری غلبه کنند و مغلوب کسی نشوند. گر ها همان بازرگانان شما هستند که هرگاه می‌خواهند کالایی را بخرند، از آن بدگویی می‌کنند و هرگاه می‌خواهند بفروشند از آن تعریف می‌کنند. روبهان، همان کسانی هستند که از طریق دین خود می‌خورند و به آنچه می‌گویند، در دل اعتقادی ندارند. سگ‌ها آن کسانی هستند که با زبان خود بر مردم پارس می‌کنند و مردم از شر زبانشان به آنان احترام می‌گذارند. خوکان، همان مردمان نامرد و امثال آن هستند که وقتی از آنان دعوت به فحشایی شود، اجابت می‌کنند و گوسفندان، همان مؤمنان هستند که پشم‌هایشان را می‌چینند و گوشتشان را می‌خورند و استخوانشان را می‌شکنند. از یک گوسفند در میان عده‌ای شیر و گر و روباه و سگ و خوک چه کاری ساخته است؟» (همان، ص ۶۵۲۹-۶۵۳۱).

آیات و روایات متعدد علاوه بر آنکه به گروه‌هایی با مبانی گوناگون در این دنیا اشاره کرده‌اند، به گروه‌هایی در جهان دیگر نیز اشاره نموده‌اند؛ مردم به لحاظ میزان حسابرسی، به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند، بر این اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امت خویش را به سه گروه تقسیم نموده است: یک سوم، بدون حساب و عذاب به بهشت می‌روند؛ یک سوم نیز اندکی حسابرسی می‌شوند و سپس وارد بهشت می‌شوند و یک سوم دیگر گداخته و خالص می‌شوند (همان، ص ۱۱۷۳). امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید: «در آن روز مردم چند گروه‌اند؛ برخی از آنان مختصری حسابرسی می‌شوند و شادمان نزد خانواده خود برمی‌گردند؛ برخی بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند؛ زیرا هیچ آلودگی دنیوی ندارند. کسی در

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکوم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الجوزة.
 باتومور تی. بی، ۱۳۵۶، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی کلجاهی، چ دوم، تهران، جامعه و اقتصاد.
 برزگر کلیشمی، ولی‌الله، ۱۳۷۲، *جامعه از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 ترنر، جانانان اچ، ۱۳۷۸، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۷، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 حکیم، سیدمحمدباقر، ۱۳۸۷، *جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم*، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 رشیدرضا، محمدرضا، بی تا، *تفسیرالمسنار*، بیروت، دار احیاء التراث.
 رفیع‌پور فرامرزی، ۱۳۷۸، *آنا تومی جامعه (مقدمه‌ای بر جامعه کاربردی)*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 غفاری، حسین، ۱۳۸۷، *ویژگی‌های جامعه قرآنی*، قم، جامعه مدرسین.
 قائمی، علی، ۱۳۸۰، *جامعه مدنی از دید امام امیرالمؤمنین*، تهران، سازمان ملی جوانان.
 کوئن، بروس، ۱۳۸۴، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ بیست و ششم، تهران، توتیا.
 کوئن، بروس، ۱۳۸۶، *میانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، چ هجدهم، تهران، سمت.
 کینگ، ماموئل، ۱۳۵۵، *جامعه‌شناسی*، چ ششم، تهران، کتاب‌های سیمرغ.
 مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحارالانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجمع اللغة، بی تا، *معجم الوسیط*، چ دوم، تهران، ناصرخسرو.
 محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۱۱ق، *مستدرک الوسائل*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۹، *میزان‌الحکمة*، ترجمه
- حمیدرضا شیخی، چ دوم، قم، دارالحدیث.
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ پنجم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 ناز ملکم، هولدانلز، ۱۳۴۶، *مقدمه‌ای بر تکاپوشناسی گروه‌ها (دینامیک گروه)*، ترجمه محسن قندی، تهران، زهره.